ساحت‌های نوین تربیت افسران اطلاعاتی در شرایط متحول
(با تأکید بر غافلگیری اطلاعاتی)

بهرام بیات[1]

چکیده

تغییرات سریع، عمیق و گسترده در ساحت‌های زیست اجتماعی شرایطی را رقم‌زده است که در این شرایط الگوهای تربیت، جامعه‌پذیری و فرهنگ پذیری شرایط را برای حفظ الگوهای تثبیت‌شده سخت‌تر کرده است. مهم‌تر از آن در شرایط متحول جدید ساحت‌های سنتی تربیت افسران اطلاعاتی به‌ویژه در حوزه تحلیل اطلاعات با اختلال مواجه شده است که نتیجه آن بروز غافلگیری اطلاعاتی است. بنابراین مقاله حاضر باهدف بررسی ساحت‌های نوین تربیت افسران اطلاعاتی تراز انقلاب اسلامی با عطف توجه به مبانی استدلالی و نظری سه انگاره استدلال استرجاعی، جامع‌نگری و چشم‌انداز باوری را مبنای تحلیل قرارداد و بر آن اساس تعداد چهارده چالش و هفت راهبرد شامل تفکر خلاف واقع، آزمایش‌های فکری و اجتماعی، مطالعه شرایط آسیب‌شناختی، مطالعه موارد بحرانی، مقایسه موارد متفاوت، تکثر نگری، متقاعدسازی احصا گردید

واژگان کلیدی: الگوی تربیت، غافلگیری اطلاعاتی، افسران اطلاعاتی، انقلاب اسلامی.

---

۱. استاد دانشگاه دفاع ملی.

مقدمه و بیان مسئله

عرصه‌های زیست‌بوم بشر در سطوح مختلف با شدت، گستره و سرعت قابل‌توجهی در حال تغییر و تحول هستند و این تغییرات حوزه‌های مختلف مدیریتی را در سطوح مختلف به‌تبع زیرورو کرده است. یکی از عرصه‌های تأثیرپذیر از این تغییرات و تحولات عرصه‌های اطلاعاتی و امنیتی در تمام ساحت‌های آن است که ساحت تربیت به‌طور عام و آموزش به‌طور خاص با شدت بیشتری از این منظر تحت تأثیر قرارگرفته است.

تربیت منابع انسانی در سطوح مختلف ازجمله مدیران، کارشناسان، توسعه گران و کاربران برای هر سازمانی نیازمند سازوکار جامعی است که بخشی از متولیان سازمان همواره در این حوزه دغدغه به‌جایی دارند. واقعیت آن است که سازوکارها و نظام‌های آموزشی همواره تجربه پایه و به‌تبع آن گذشته پایه می‌باشند و این موضوع در شرایط ثبات و پایداری نسبی در فرآیندها و روندهای سازمان و محیط آن دارای کارکرد بود به این معنی که شرایط تربیت و آموزش در چنینی شرایطی در تربیت منابع انسانی نیازمندی‌های سازمان‌ها را تا حد قابل‌توجهی برآورده می‌ساختند. ولی با عطف توجه به تحولات اجتماعی سریع، عمیق و گسترده در محیط سازمان‌ها و ساحت‌های اجتماعی، باعث شده است تا نظام‌های تربیتی گذشته محور و تجربه پایه صرف در برطرف نمودن نیازهای منابع انسانی سازمان‌ها با محدودیت‌های جدی مواجه گردند.

واقعیت غیرقابل‌انکار در حوزه تربیتی به‌ویژه در سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی این است که نظام، رویکرد و ساختار تربیت و آموزش بایستی بر الگویی جامع و راهبر ابتدا داشته باشد تا بر آن اساس تربیت بر منطق اشراف سازمان یابد. واقعیت حوزه اطلاعاتی و امنیتی این است که امروزه دانش و تجارب تربیتی سازمان‌های اطلاعاتی مثل سایر حوزه‌ها به اشتراک گذاشته نمی‌شود. از طرفی هم در تجارب دانشی و تاریخی نیز از صدر اسلام تاکنون مبانی و اصول اعتقادی، ارزشی و انگیزشی را به حد کفایت دارد اما از حیث پیاده‌سازی و عملیاتی سازی متناسب با شرایط متحول روز اطلاعات و تجارب قابل‌توجهی در دست نیست. بر این اساس در شرایط حاضر برای سامان بندی نظام تربیت افسران اطلاعاتی مشکلاتی فرا روی سازمان‌های اطلاعاتی قرار دارد.

به این وضعیت مسئله مدار بایستی این نکته افزوده شود که پدیده‌های انسانی و اجتماعی و علی‌الخصوص پدیده‌های امنیتی ماهیتی چندبعدی، پیچیده، بغرنج و چند علتی دارند و بر این اساس زمینه‌ها، بسترها و عوامل متعدد و متنوعی در شکل‌گیری و استمرار آن‌ها ذی مدخل هستند بنابراین شناسایی منطق درونی و بافتار محیطی آن‌ها بسیار دشوارتر از پدیده‌های عادی است که مقاله حاضر به دنبال ورود به این حوزه می‌باشد.

۱. روش تحقیق

در مقاله حاضر از روش تحلیلی- اسنادی بهره گرفته‌شده است. بر این اساس اسناد تاریخی و مکتوب مربوط به موضوع جمع‌آوری و بررسی و تحلیل و مقوله‌های موردنظر در راستای رسیدن به پاسخ‌های متقن به سؤال‌های مطرح‌شده استخراج و ترکیب و جمع‌بندی شده است.

۲. واکاوی نظری

۲-۱. مفهوم شناسی

تربیت

تربیت مفهومی جامع و فراگیر است که مجموعه‌ای از فعالیت‌های نظری و آموزشی مستقیم و غیرمستقیم را در ارتقای سطح درک و شناخت و همچنین مهارت‌های افراد را دربرمی گیرد. ازاین‌رو تربیت گستره‌ای فراخ‌تر از آموزش‌های رسمی و غیررسمی دارد و بر این اساس الگوها و سازه‌های متعددی در آن زی مدخل هستند.

تربیت اطلاعاتی

تربیت اطلاعاتی به مجموعه اقداماتی راجع است که از طریق آن نسل جدید از عناصر اطلاعاتی در نظام اطلاعاتی جذب، آموزش و رشد نموده و دانش نظری و بینش عملی و مهارت‌های تحلیلی و شناختی‌شان به‌طور مستمر و متناسب با شرایط متحول محیطی ارتقا می‌یابد.

الگوی تربیت افسر اطلاعاتی

الگوی تربیت افسران اطلاعاتی مجموعه ابعاد، شاخص‌های ساختار تربیت افسران در سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی است که به‌واسطه جامع‌نگری الگو کلیه ساحت‌های دانشی، بینشی و مهارت تحلیلی افسران را دربر می‌گیرد.

شرایط متحول

شرایط امروز زیست‌بوم بشر با ویژگی تحولات و تغییرات شگرف قابل تبیین است و این شرایط از حیث سرعت، دقت، گستره و زمان تحول بسیار قابل‌توجه و شگفت‌انگیز است به‌طور مثال در عرصه تحلیل سایبری تا همین چند سال اخیر تحلیل کلان داده‌ها برای استخراج گزاره‌های استنادی در عرصه اطلاعاتی و امنیتی ضرورت تربیت افسران، کاربران و توسعه گرانی از منابع انسانی بود که سرویس‌های اطلاعاتی را به سمت جذب و تربیت چنین منابع انسانی کشانیده بود ولی در همین یک سال اخیر با تمرکز بر هوش مصنوعی و ماشین لرنینگ و با ساختن ربات‌های هوشمند دیگر نیازی به این منابع انسانی احساس نمی‌شود.

غافلگیری اطلاعاتی

از پیامدهای اطلاعاتی و امنیتی شرایط متحول بروز پدیده غافلگیری است که روند رو به تصاعدی را به خود گرفته است. اگرچه غافلگیری در عرصه‌های دفاعی و امنیتی امری معمول و بنا به ماهیت ساختارها و کنش‌های اطلاعاتی امنیتی همواره وجود داشته است اما در شرایط نوین از یک‌سو ماهیت غافلگیری تغییر پیداکرده است و از سوی دیگر میزان و گستره آن زیاد شده است امروزه در عرصه‌های اطلاعاتی و امنیتی غافلگیری صرفاً از حیث سطح شناسی از نوع راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی نیست بلکه تحول به‌جای سطح شناسی غافلگیری از حیث ماهیت شناسی متحول شده است. از این منظر غافلگیری به سه نوع تقسیم می‌شود:

اطلاعاتی: در غافلگیری اطلاعاتی مسئله عدم وجود اطلاعات است که در قبل این نوع غافلگیری شیوع داشت و در سه سطح راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی تقسیم می‌شود.

تحلیلی: در این نوع غافلگیری اطلاعات تا حدودی وجود دارد اما مشکل و مسئله نداشتن تحلیل دقیق و درست از اطلاعات است که به غافلگیری منجر می‌شود.

عملیاتی: در این نوع از غافلگیری به‌رغم اشراف اطلاعاتی و تحلیلی بر محیط سیستم در حوزه عملیاتی غافلگیر می‌شود. برای نمونه در فتنه ۱۳۹۸ غافلگیری از حیث مکان اغتشاشات صورت پذیرفت و با سرخوردن اغتشاشات از متن جغرافیایی (کلان‌شهرها) به مناطق حاشیه‌نشین عملاً غافلگیری اتفاق افتاد.

۲-۲. چهارچوب نظری

چارچوب نظری در مقاله حاضر از یک‌سو بر الگوی استدلال استرجاعی و از سوی دیگر بر دو انگاره جامع‌نگری و چشم‌انداز باوری در تبیین مسائل و موضوعات از منظر رشته‌های مختلف بناشده است.

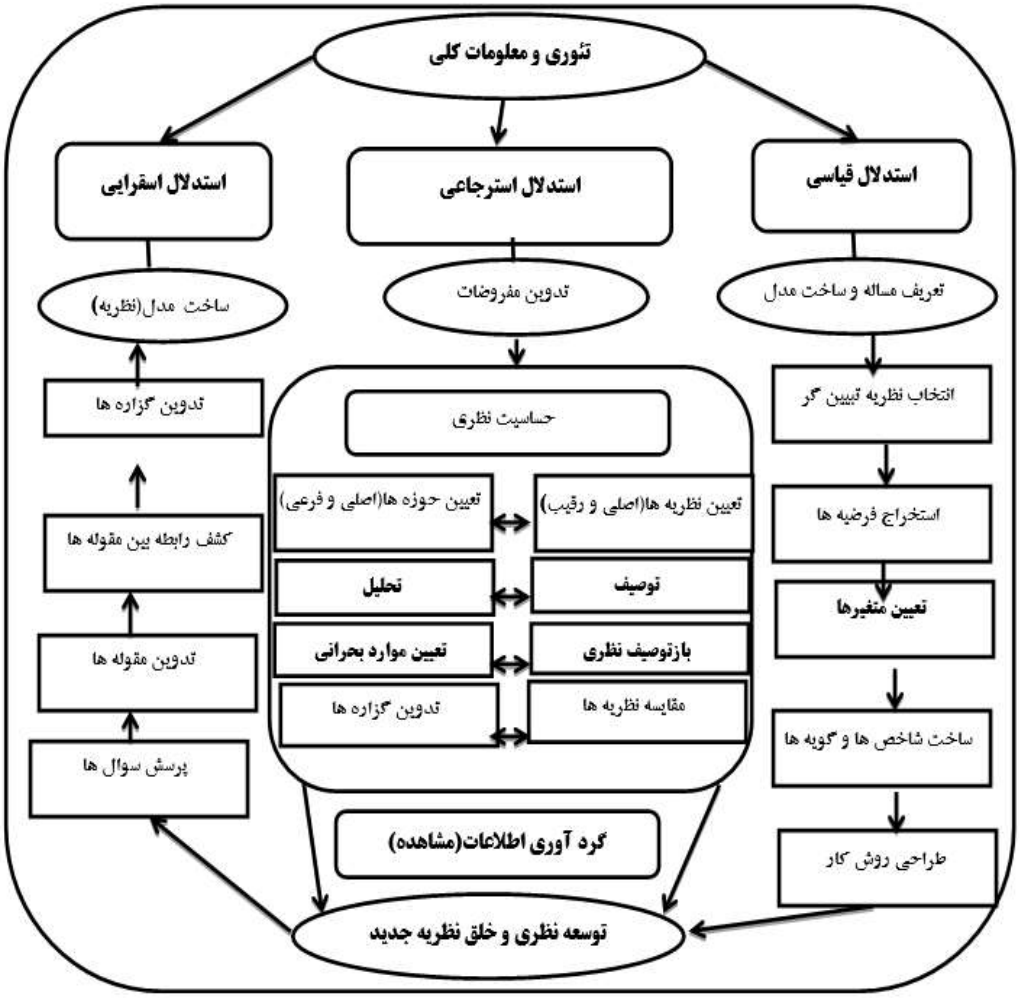
۲-۲-۱. الگوی استدلال استرجاعی

استدلال استرجاعی از یک‌سو بر مبنای ایده‌های متبادر شده در ذهنیت و از سوی دیگر ریشه در واقعیت‌های تجربی دارد. استراتژی پژوهش استرجایی شامل ساخت مدل‌های فرضی به‌عنوان راهی برای کشف ساختارهای واقعی و مکانیزم‌هایی که در ایجاد پدیده‌های واقعی نقش دارند.

«این روش نه روشی قیاسی است (زیرا قانون پیشینی پوشش‌دهنده یا تعمیم فرا تاریخی ویژه‌ای وجود ندارد که از آن بتوان روابط بنیادین را استنتاج کرد) و نه روشی استقرایی (زیرا کشف قاعده‌مندی‌های موجود در پدیده‌های موردمطالعه، خود نمی‌تواند دلالت بر وجود علل بنیادین داشته باشد)، بلکه روشی استنتاجی است. منطق این نوع تبیین عبارت است از: تلاش برای تبیین پدیده‌های قابل‌مشاهده با تدوین فرضیاتی در مورد علل بنیادین» (سوندرز، ۱۳۹۱:۳۷).

در این روش محقق بین دانش نظری و شواهد تجربی درحرکت است. در این حرکت دانش نظری به شواهد قابل‌مشاهده تقلیل نمی‌یابد. بدیهی است که اصطلاح استرجایی یک روش غریزی از استنتاج است و استدلال می‌کند که تمام کشفیات علمی در مرحله استنتاج از منطق استرجایی استفاده کرده‌اند (Ayim:1974,34).

به‌طور خلاصه در این الگوی شناخت بر مبنای آگاهی پیشین محقق و افسر و بر آن اساس در واقعیت تجربی گذار از ظاهر پدیداری پدیده‌های اطلاعاتی و امنیتی به باطن پنهان آن‌ها جریان می‌یابد. در الگوی استرجایی در ابتدا بر مبنای دانش پیشین محقق فرضیه‌ای به‌صورت موقت طرح می‌شود و بر آن مبنا در واقعیت تجربی به معرض آزمون گذاشته می‌شود تا بر اساس آزمون محقق بتواند از پس ظاهر پدیداری گذر کرده و به عمق واقعیت اطلاعاتی و امنیتی دست پیدا کند.


تئوری و معلومات کلی
استدلال اسقرایی
استدلال استرجاعی
استدلال قیاسی
ساخت مدل(نظریه)
تدوین مفروضات
تعریف مساله و ساخت مدل
تدوین گزاره ها
حساسیت نظری
انتخاب نظریه تبیین گر
تعیین حوزه ها(اصلی و فرعی)
تعیین نظریه ها(اصلی و رقیب)
استخراج فرضیه ها
کشف رابطه بین مقوله ها
تحلیل
توصیف
تعیین متغیرها
تدوین مقوله ها
تعیین موارد بحرانی
بازتوصیف نظری
ساخت شاخص ها و گویه ها
پرسش سوال ها
تدوین گزاره ها
مقایسه نظریه ها
طراحی روش کار
گرد آوری اطلاعات(مشاهده)
توسعه نظری و خلق نظریه جدید

۲-۲-۲. انگاره جامع‌نگری

انگاره جامع‌نگری را فراست خواه (۱۳۹۵) بر ترکیبی از مفروضات بر اساس آموزه‌های چهار پارادایم اثبات‌گرایی، برساخت‌گرایی، متقاعدسازی و عمل‌گرایی مفصل‌بندی نموده است:

الف) اثبات‌گرایی: در این نگرش فرض بر این است که واقعیت‌ها در علوم انسانی و اجتماعی همانند علوم طبیعی به‌صورت قابل‌مشاهده و قابل حصول از طریق حواس پنج‌گانه قابل شناخت هستند. در این دیدگاه یک چارچوب نظری می‌سازیم و به فرضیه آزمایی می‌پردازیم. عمل اندازه‌گیری را فنی می‌دانیم و ابزار اندازه‌گیری برای ما مهم است. فرض که اگر روش و ابزار درست انتخاب و به کار گرفته شود واقعیت قابل شناخت است... یک معرفت علمی آیینه گونه که موضوعات موردنظر جهان اجتماعی و انسانی برای شما چنان‌که هست و به‌مثابه روگرفتی برابر اصل نشان می‌دهد(فراست خواه ۵۸:۱۳۹۵).

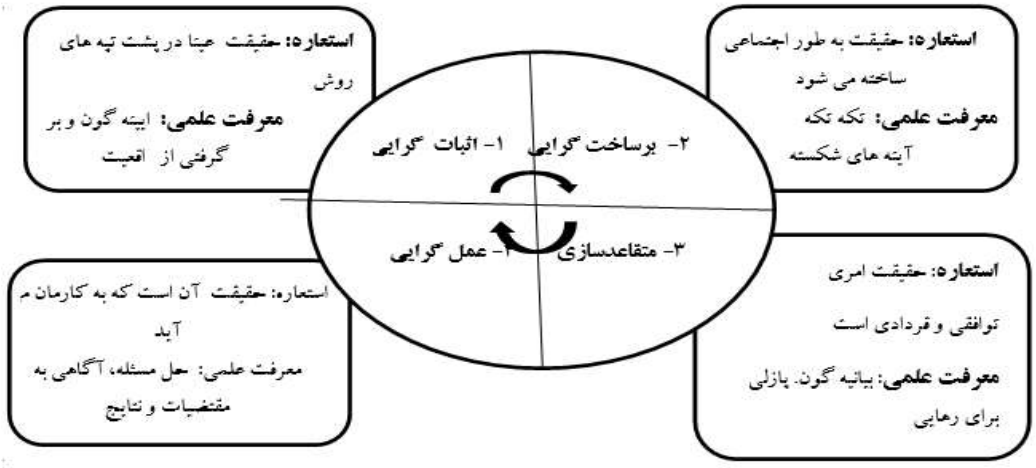
ب) برساخت‌گرایی: در این دیدگاه واقعیت به‌عنوان برساخت اجتماعی و توسط زبان در نظر گرفته می‌شود. فرض این است که واقعیت برساختی اجتماعی است. جامعه با زبان ما ساخته می‌شود. امر اجتماعی غامض، مبهم و پیچیده و متنوع است(همان).

ج) متقاعدسازی: در این رویکرد فرض بر این است که واقعیت در فضای مشارکت ذی نفعان از یک‌سو قابل‌کشف و از سوی دیگران قابل‌حل و اصلاح است. در این دیدگاه به تعبیرهابرماس ما با علم رهایی‌بخش سروکار داریم و داعیه علم رهایی بخشی با کمک ذی نفعان کلیدی است. «حقیقت امری توافقی و قراردادی است. محقق به‌تنهایی نمی‌تواند توضیح دهد. حقیقت ناب مطلق برآمده از یک ماشین روش‌شناختی علمی و فنی نیست. وابسته به زمان و همبسته بافرهنگ و شرایط اجتماعی و مسائل سر صحنه زندگی مردم است»(همان:۶۰).

د) عمل‌گرایی: اصطلاح پراگماتیسم اشاره به دیدگاهی دارد که سعی می‌کند خود را از حیث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی از مباحثات نظری بغرنج و چالش‌برانگیز دورنگه دارد. بر مبنای این دیدگاه سودمندی عملی هر نظام معرفتی برای به‌کارگماری آن بسیار مهم‌تر از چالش‌های بی‌پایانی است که سؤال از تقدم و تأخر وجود شناختی پدیده‌هار را مطرح می‌کند. برای مثال پراگماتیسم خود را درگیر تقدم و تأخر بین فرد یا جامعه نمی‌کند بلکه

مهم برای پراگماتیسم این است که بین فرد محوری یا جمع محوری کدام نگرش در حال حاضر از سودمندی تحلیلی بالایی برخوردار است ازاین‌رو به‌کاررفته می‌شود. چارلز پیرس به‌عنوان واضع این نگرش اعتقاد دارد که عقاید و دانش نظری درواقع قواعدی برای عمل در نظر گرفته می‌شوند ازاین‌رو مفاهیم ذهنی ازآن‌رو برای ما مهم هستند که در ایجاد رفتارها به کارمی‌آیند و درواقع دارای کاربرد عملی هستند.«چارلز ساندرزپیرس (۱۸۳۹ – ۱۹۱۴) معیار پراگماتیک را رشد و گسترش داد: البته نه راهی برای حقیقت بلکه، کشف معنا. ویلیام جیمز (۱۸۴۲ – ۱۹۱۰) عمومی و موجه ساختن این‌که معرفت مبتنی بر تجربه می‌تواند سودمند باشد را مطرح ساخت. صلاحیت او در فلسفه و وابستگی او به واقع‌گرایی عقل مشترک یا فهم عام پراگماتیسم را به‌صورت فلسفه قابل‌احترامی درآورد. جان دیوئی (۱۸۵۹ – ۱۹۵۲) پراگماتیسم را به‌عنوان فلسفه نظام‌دار آمریکایی مشخص شکل داد. به نظر دیوئی رسالت فلسفه انتقادی، سازندگی و بازسازی است»(شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳).

فراست خواه (۱۳۹۵) این الگوی ترکیبی را به‌صورت زیر ساختاربندی کرده است:



نمودار: فرض‌ها و استعاره‌های پس پشت تحقیق. (منبع: فراست خواه ۱۳۹۵:۶۳)

۲–۲–۳. انگاره چشم‌انداز باوری

چشم‌انداز باوری در حوزه علم رویکردی است که بر شناخت جامع‌ومانع تأکید دارد از منظر این رویکرد برای شناخت ابعاد و زوایای هر پدیده احتیاج به تاباندن نور شناخت از منظرها و چشم‌اندازهای مختلف است. درواقع شاید بتوان با تأکید گفت که چشم‌انداز باوری در ادبیات ایرانی همان فیل مولانا می‌باشد که هر فاعل شناسایی از منظر چشم‌انداز

خود بر آن واقعیت و پدیده نامی نهاد ولی واقعیت فیل هیچ‌وقت از تک‌تک ابزارهای شناسایی کشف نشد لذا برای شناخت هر پدیده‌ای نگرش چشم‌انداز باورانه به شناخت کامل‌تر کمک می‌کند.

چشم‌انداز باوری با این منظر در مقابل مفهوم «جهان شناختی» قرار می‌گیرد. جهان شناختی هر فردی به فرایند شناخت او در مورد یک موضوع و مفصل‌بندی موضوع در قالب گزاره‌های علمی یا حتی نظریه‌های علمی اشاره دارد بر این اساس بسیاری از نظریه‌ها جهان شناختی صاحبان نظریه محسوب می‌شود درواقع در جهان شناختی امکان تفسیرهای متعدد و حتی متعارض بر اساس نظام معرفتی فاعل شناسانه یا نظریه از بین می‌رود و فقط یک معنا از پدیده به دست داده می‌شود اما در چشم‌انداز باوری امکان استخراج معانی متعدد از پدیده توسط چشم‌اندازهای متعدد فراهم می‌شود. ازآنجایی‌که هر شناختی بیانگر نسبتی ابزاری میان انسان‌ها و محیط شان است لذا شناخت واقعی و فهم درست حقیقت نیازمند چشم‌انداز باوری است. چراکه جهان را نمی‌توان تنها از یک زاویه و آن‌هم فقط زاویه دید خود ما باشد. این اشتباه است زیرا که هیچ شناخت بی‌علاقه‌ای وجود ندارد و زاویه دید خودمان همواره با محدودیت‌های متعدد مواجه است لذا همواره دیدها و زوایای مختلفی در مورد جهان وجود دارد وجهان را می‌توان به‌صورت متفاوت تفسیر کرد.

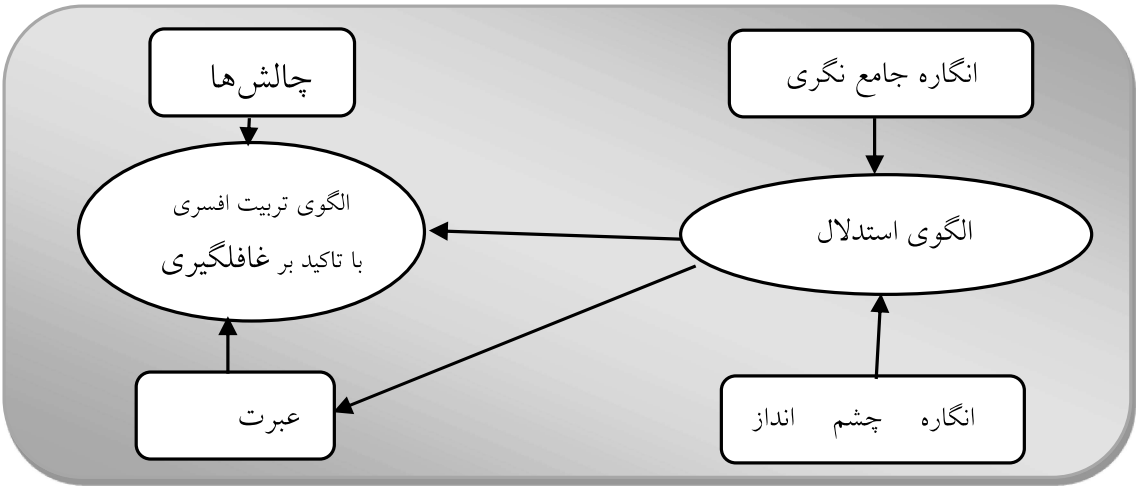
نگرش هر فرد و نظریه‌ای در مورد جهان همواره با جزئی‌نگری همراه است بنابراین بایستی بتوانیم با روش‌های منطقی و علمی منظرهای نگاه و پروژوکتورهای قابل تابش مان در مورد جهان را تنوع بخشیم و برای شناخت جهان نورهای شناسایی متعددی را بتابانیم تا بتوانیم ماهیت مکنون پدیده‌هارا بشناسیم و این همان چشم‌انداز باوری است.

هرچند لایبنیتس[1]این دیدگاه را در فلسفه خود را مطرح کرد، اما نیچه به‌طور کامل آن را توسعه داد .نیچه با نگرش چشم‌انداز گرایی خود تمام تاریخ فلسفه غرب، ازجمله افکار و اندیشه‌های افلاطون، دکارت و کانت را به چالش کشید.

---

۱. □□□□□□□

۲-۲-۴. مدل تحلیل:



۳.چالش‌ها و راهبردها

امروزه برای سازمان‌های اطلاعاتی موضوع تربیت افسران واجد اهمیت روزافزونی است که درواقع با فرض وجود الگویی هوشمندانه و خودسامان می‌تواند سازمان را با موفقیت مواجه سازد. در این بخش یافته‌های تحقیق ابتدا چالش‌های فرا روی سازمان‌های اطلاعاتی با ابتدا بر غافلگیری اطلاعاتی تبیین و سپس راهبردها ارائه می‌شود.

۳-۱. چالش‌ها

رابطه بین غافلگیری و تربیت منابع انسانی و افسران اطلاعاتی بیش از همه در حوزه غافلگیری تحلیلی قابل تبیین است چراکه تحلیل درست اطلاعات شاه‌کلید موفقیت سرویس‌ها در اشراف بر محیط اطلاعاتی و امنیتی به‌حساب می‌آید ازاین‌رو و از حیث منابع انسانی بحث بسیار مهم «خطای تحلیلی» همواره سرویس‌ها را تهدید می‌کند. به‌طورکلی برخی از خطاهای تحلیلی را می‌توان از قرار ذیل برشمرد:

۱. **ساده‌اندیشی:** در حوزه بررسی و تحلیل اطلاعاتی، مظاهر ساده‌اندیشی در مواردی نظیر عدم ملاحظه تمام مؤلفه‌ها و معرف‌ها در تبیین یک پدیده، گرایش به ساده‌سازی وقایع، ملاحظه عوامل به هزینه فایده انگاشتن شرایط و زمینه‌ها و بالعکس، اکتفا به داده‌های ناقص و اطلاعات ارزیابی نشده به تصور این‌که داده‌ها، کافی و اطلاعات وافی مقصود می‌باشد، جلوه‌گر می‌شود. ساده‌اندیشی وضعیتی روان‌شناختی است که می‌تواند ناشی از عواملی نظیر وضعیت شخصیت فردی، بینش شخصی (محدودیت فکری) شرایط محیطی و فقدان آموزش باشد.

۲. **چالش‌های پولیانا و کاساندرا:** خطاهای تحلیلی دیگری ممکن است بر سر راه تحلیل‌گر قرار داشته باشد. تحلیل گران بدون یک سیستم قابل‌قبول یا فرضیاتی قادر به تبیین اطلاعات نیستند؛ اما در وهله اول ممکن است این سیستم اشتباه از آب درآید در این خصوص دو عارضه پیش می‌آید:

الف) عارضه پولیانا. این عارضه یا چالش زمانی رخ می‌دهد که فرضیات تحلیل‌گر درواقع خیالات واهی و گمراه‌کننده‌ای بیش نباشند.

ب) چالش کاساندرا: این چالش برعکس چالش پولیانا زمانی بروز می‌نماید که تحلیل‌گر به‌واسطه ترس زیاد گرفتار خطا می‌شود.

۳. خودسانسوری: خودسانسوری هم می‌تواند برای سامانه دو عامل تحلیل‌گر می‌تواند مانع رسیدن اخبار باشد. خودسانسوری در تحلیل‌های اطلاعاتی دقیقاً در بزنگاه‌هایی بایستی تحلیل‌گر با جسارت اطلاعات فرآوری شده و حتی نیمه فرآوری شده خود را ارائه نماید به هر دلیلی از این کار صرف‌نظر می‌نماید. خودسانسوری به‌ویژه در امور اطلاعاتی و امنیتی که همواره با پدیده‌های پیچیده و بغرنج مواجهه صورت می‌گیرد می‌تواند باعث غفلت و خسارت شود. خودسانسوری از حیث روانشناسی اطلاعاتی به عدم جسارتی راجع است که فرهنگ‌سازمانی به‌تدریج در کارکنان سازمان‌های اطلاعاتی رسوخ می‌دهد.

۴. استرس و تناقض: فشار برای رسیدن به نتیجه و ترس از تناقض اصول و راهبردهای سازمان و سیاست‌گذاران، تحلیل را با خطر تحریف مواجه می‌سازد. تحلیل‌گر اطلاعاتی به‌واسطه ماهیت پدیده‌های فرارو به‌اندازه لازم با فشار روانی و تناقض در تصمیم‌گیری و تحلیل مواجه است اگر این فرآیند به‌صورت ساختاریافته در سیاست‌های سازمان هم در جریان باشد به‌طورقطع تحلیل را با اختلال مواجه می‌سازد.

۵. وسواس خبری: در تحلیل‌های اطلاعاتی همواره این خطر وجود دارد که تحلیل‌گر در جست‌وجوی مسائل قطعی، به‌شدت دچار وسواس شده و عناصر مشکوک اخبار ناقص و نادرست را کم‌تر از میزان واقعی، ارزیابی کند و نیز به عوامل نامعقول و غیرقابل‌اندازه‌گیری اعتنایی نکند.

۶. تصورات کلیشه‌ای: همچنین ممکن است تحلیل‌گر متأثر از تصورات کلیشه‌ای (نهادینه‌شده و عادی) و یا سلیقه شخصی باشد. تفکر کلیشه‌ای خطا در داور در مورد پدیده‌ای جدید با تکیه‌بر تجارب گذشته، نادیده گرفتن عناصر نوظهور یک وضعیت و یا ناکامی در تجربه دوباره عقاید موجود بر اساس شواهد از دلایل متداول شکست‌های اطلاعاتی است. فکر انسان همواره درصدد تأیید عقاید پیشین خود می‌باشد که مدت‌ها قبل به آن‌ها معرفت پیداکرده و به‌عنوان عناصر پایدار ستایش شان کرده است. البته باید اضافه نمود اگر انسان‌ها عقاید خود را همواره تغییر دهند، جز به پریشانی مطلق، نصیبی نخواهند برد.

۷. عدم استقلال تحلیل‌گر: عدم استقلال تحلیل‌گر در ارائه نظر مبتنی بر شواهد و اسناد یکی دیگر از خطاهای تحلیل است. شولسکی معتقد است «این احتمال که نظرات

اطلاعاتی طوری بیان شوند که به‌جای نتیجه‌ای مبتنی بر شواهد و اسناد، نتیجه‌ای که موردپسند مافوق است ایجاد نمایند، احتمالاً عمومی‌ترین منشأ خطا یا جهت‌گیری در بررسی اطلاعاتی باشد».

۸. کم درایتی و نقص قدرت قضاوت تحلیل گران: کمبود درایت و قدرت قضاوت سیاسی تحلیل گران نیز ازجمله موانع یک تحلیل خوب می‌باشد. قضاوت چیزی است که تحلیل گران برای پر کردن نقایص دانش خود به کار می‌برند و متضمن فراتر رفتن از اطلاعات موجود و شیوه اصلی مقابله با عدم قاطعیت است. این امر همواره شامل یک جهش تحلیلی از معلوم به‌سوی مجهول است مدیران اطلاعاتی باید قضاوت در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناختی، نظامی و علمی را به برداشتی کامل و یکپارچه از یک زمینه یا مسئله تبدیل کنند.

۹. انفجار اطلاعات: انفجار اطلاعات نیز در حوزه بررسی اطلاعاتی، تأثیر پیچیده‌تر و غامض‌تر و صدالبته بحران‌زاتر داشته است. فلج تحلیلی نتیجه این تحول است. در حال حاضر بحران سرویس‌های اطلاعاتی، درواقع تراکم اخبار و اطلاعات پردازش نشده‌ای است که در پشت درهای واحدهای بررسی اطلاعات انبارشده است. فن‌آوری‌های جدید جمع‌آوری اطلاعات آن‌قدر مؤثر بوده‌اند که سرویس‌های اطلاعاتی را در انبوهی از اطلاعات غرق کرده‌اند. اطلاعاتی که پردازش آن‌ها از توان سرویس‌ها خارج است همین امر از توان بررسی و تجزیه‌وتحلیل این سرویس‌ها کاسته و فلج تحلیلی دامنه زده است. معلوم شده است که یافتن اطلاعات مفید و تحلیل صحیح و رساندن به‌موقع آن به دست مشتری مناسب به‌مراتب مهم‌تر از جمع‌آوری آن است.

۱۰. اعتماد بیش‌ازحد به خود و تحقیر حریف یا دشمن: اعتماد بیش‌ازحد به خود و تحقیر حریف یا دشمن نیز یکی دیگر از خطاهای تحلیل است. به‌عنوان نمونه می‌توان به حادثه پرل‌هاربر اشاره کرد. پرل‌هاربر یک کیس فوق‌العاده است که مبین اطمینان بیش‌ازحد می‌باشد. این فکر که یک کشور کوچک و عقب‌مانده صنعتی مانند ژاپن به خود جرأت دهد، به آمریکای قدرتمند حمله کند، خیلی عجیب و شگفت‌انگیز بود، به‌گونه‌ای که حتی رئیس‌جمهور و رهبران نظامی، تمایلی نداشتند به اطلاعاتی که راجع به حمله قریب‌الوقوع از سوی چنین کشوری باشد، اهمیت بدهند. همچنین ناکامی اطلاعاتی رژیم اشغالگر

فلسطین در آستانه جنگ یوم کیپور، عمدتاً از اعتماد بیش‌ازحد ناشی می‌شود. برتری رژیم صهیونیستی بیش از میزان واقعی در نظر گرفته‌شده بود و توان نظامی اعراب و توان مصر برای کسب تجربه از شکست‌های گذشته و ظرفیت این کشو ر برای فریب، همگی دست‌کم گرفته‌شده بود.

۱۱. اطلاعات ساکن و چگونگی مورداستفاده قرار گرفتن آن: در بحث برنامه‌های عملی چارچوب مفهومی پردازش اطلاعات، پردازش اطلاعات مبتنی بر یک اصل اساسی از علوم اجتماعی و طبیعی است که پیشنهاد به استفاده از موارد مرتبط و غیر مرتبط را می‌دهد. تأثیر کلی اطلاعات باید از طریق جزییات تجزیه‌وتحلیل کل فرآیند مشخص شود. با نظارت دقیق اینکه اطلاعات در کجای فرآیند تصمیم‌گیری واقع می‌شوند می‌توان دقیقاً چگونگی استفاده اطلاعات توسط تصمیم‌گیرندگان را اعلام کرد؛ و این کاربرد مهم دیگر استفاده از پردازش اطلاعات است.

۱۲. عدم گردش مناسب اطلاعات: با توجه به‌اندازه بزرگ سازمان‌های درگیر در جمع آوری و بررسی اطلاعات، یک منشأ احتمالی مشکلات این است که اطلاعات موجود در سیستم، هنگامی‌که افراد بدان نیازمندند، در دسترس نیست ...در این خصوص، ممکن است ادارات مختلف بر روی بخش‌های مختلف مسئله کار کنند، اما یک قطعه کلیدی خبر که اهمیت آن فقط در کنار تمامی داده‌های موجود آشکار می‌شود، از دست برود. این عدم گردش مناسب اطلاعات دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد (تقوی، ۱۳۸۰: ۴۶):

۱. سامانه‌های نامناسب انتقال اطلاعات؛
۲. حسادت‌های اداری و جنگ قدرت که در آن سلطه بر اخبار و اطلاعات تبدیل به یک سلاح می‌شود؛
۳. عدم اطلاع اداره برخوردار از داده‌هایی که موردنیاز اداره دیگر است؛
۴. خطاهای و سهل‌انگاری‌های انسانی واداری؛
۵. مقررات حفاظتی که گردش اطلاعات حساس را محدود می‌نماید؛
۶. به‌خصوص این‌که اگر این مقررات حفاظتی به شکل افراطی موازنه بین حفاظت و عملیات را بر هر هم بزند. (ایدئالیسم اطلاعاتی)؛

۷. ایدئالیسم اطلاعاتی یعنی افزایش بیش‌ازحد منزلت اطلاعات و اقدامات پنهان به سبب این توهم که کلیه یا اکثر کنش‌های اجتماعی حاوی رفتارهایی است که از سوی حریف (عنصر جاسوس یا عنصر برانداز) برنامه‌ریزی، کنترل و هدایت می‌شود. در ایدئالیسم اطلاعاتی، نوعی سوءظن افراطی به چشم می‌خورد. این توهم افراطی روند اجرای مأموریت‌ها را با خلل وقفه مواجه می‌سازد چراکه مراعات احتیاط‌های دور از عقل و ناشی از توهم و مراقبت‌های حفاظتی بیش‌ازاندازه و زائد، سیر هدایت کیس‌ها را کند می‌سازد و هزینه فعالیت اطلاعاتی و حفاظت را افزایش می‌دهد.

۱۳. کمبود آموزش، دانش و شناخت: آموزش، دانش و شناخت یکی از مباحث زیربنایی در سازمان‌های امروزی و به‌خصوص در سازمان‌های اطلاعاتی است. اصولاً کار اطلاعاتی اقدامی حرفه‌ای است و یکی از محورهای حرفه‌ای بودن هر شغلی باید طی شود. اهمیت این موضوع در سازمان‌های اطلاعاتی زمانی بیش‌تر درک می‌شود که بدانیم علی‌رغم بسیاری از علوم و حرف دیگر، در این رشته انتقال و انتشار تجربیات و دانش دست‌اندرکاران آن به دلایل حفاظتی و منحصربه‌فرد بودن برخی مباحث، بسیار محدود و در بسیاری از مواقع ناچیز است؛ بنابراین خوداتکایی در بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی در امور آموزش و انتقال تجربه امر تا حدودی پذیرفته‌شده است. مگر محدود سازمان‌هایی که دارای تعامل و یا وابستگی به دیگران باشند. در اینجا با ذکر نمونه‌هایی به نقش آموزش، دانش و شناخت در چرخه اطلاعاتی اشاره می‌شود.

۱۴. اشکال در سیگنال ضعیف: یکی از مشکلات اساسی اطلاعات ضعیف، فقدان تفکر و هوشمندی است. واقعیت آن است که بسیاری از مدیران اطلاعاتی از بحران شدید شناختی رنج می‌برند که نتیجه مستقیم دیوان‌سالاری شدن سرویس‌های اطلاعاتی است. وقتی کار شخص، تضمین کار خود است و کارآمد بودن هیچ ارزشی ندارد، شناخت، اولین قربانی است. این مشکل در تمام سطوح مشاهده می‌شود. درنتیجه، زیردستان بدون شناخت گزارش‌هایی غیرمفید می‌نویسند و مافوق‌های آن‌ها که به همان اندازه بدون شناخت هستند، نمی‌توانند از آن‌ها انتقاد کنند. سرانجام این گزارش‌ها به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد و به بخشی از «آگاهی ملی» تبدیل می‌شود. این امر تبدیل به یک چرخه خطرناک و محکم شده است.

۳-۲. راهبردها

بر اساس مبانی چهارچوب نظری بحث برای الگوی تربیت پاسداری باهدف اشراف بر محیط متحول و متغییر اطلاعاتی و امنیتی از طریق افسران جامع‌نگر و بصیرت محور راهبردهای زیر موردعنایت و قابل تبیین است:

۳-۲-۱. راهبرد تفکر خلاف واقع

تفکر خلاف واقع درواقع ایجاد امکان طرح موضوع از منظر فرضیه‌های رقیب به‌جای بیرون راندن و یا حذف آن‌ها می‌باشد. در تفکر خلاف واقع ما با استفاده از بینش و دانش نهفته قبلی درباره پدیده‌های موردبررسی، به تدوین سؤال‌های اساسی درباره شرایط عدم امکان وجود پدیده‌ها و روابط بین آن‌ها طرح می‌کنیم. بدین‌وسیله به پرسش از ضرورت وجود علت‌ها با سؤال از شرایط عدم حضور آن‌ها می‌پردازیم.«به‌عنوان محقق ما همواره به این امر توجه داریم که اگر شرایط طور دیگری بود، پدیده‌ها چگونه امکان وجود پیدا می‌کردند. افراد تفکر خلاف واقع را روزانه زمانی که بر روی یک تصمیم متمرکز می‌شوند، مورداستفاده قرار می‌دهند و به عواقب تصمیم خود در شرایط انتخاب جایگزین فکر می‌کنند(Coricelli and LRustichini 2010) .

این نوع تفکر که با نام تفکر خلاف واقع (یا واقعیت گریز) شناخته می‌شود به توانایی انسان‌ها در، تصور سایر جنبه‌ها برای اتفاقات واقعی اشاره دارد (روس و اولسون ۱۹۹۰) به‌عبارت‌دیگر انسان‌ها اتفاقات و رویدادها را نه‌تنها بر اساس آنچه عملاً اتفاق افتاده، مورد ارزیابی قرار می‌دهند بلکه به این فکر می‌کنند که آن حادثه چگونه می‌توانست به‌طور متفاوتی رخ دهد (میلر و تورنبیول،۱۹۹۲؛ ۲. ۳ شرمن و مک کونل. ۱۹۹۵). این تفکر می‌تواند دارای ابعاد مختلفی مانند جهت، ساختار و معیار ارجاع باشد که با یکدیگر در تعامل‌اند.

۳-۲-۲. راهبرد آزمایش‌های فکری و اجتماعی

در این راهبرد بنیان‌های اساسی جهان مفروض مورد پرسش‌های دقیق قرار می‌گیرد و فلسفه این‌گونه پرسشگری این است که جهان دارای ابعاد و ساختارهای پیچیده با اجزا و عناصر مرتبط با آن‌ها هست که تنها با دقت در پرسش‌های دقیق و جزیی امکان کشف پیدا می‌شود.«محققان در راهبرد آزمایش‌های فکری و اجتماعی کارشان با تصویرسازی جهان

مفروض از طریق طرح سؤالاتی از جزئیات جهان شکل می‌گیرد» (Tetlock and Belkin ۱۹۹۶).

قاعده پرسشگری از جزییات یک سازه کلان در تحلیل‌های اطلاعاتی می‌تواند موضوع موردبررسی را تحت استیلای تحلیلی افسر دربیاورد و این امر دقیقاً در مقابل شرایطی است که نگرش سازگارانه و عدم توجه به آزمایش تک‌تک جزییات موضوع را بر تحلیل‌گر تحمیل می‌نماید.

«در این راهبرد مشابه راهبرد تفکر خلاف واقع به دنبال تشخیص عوامل متشکله پدیدارهای روزمره می‌باشد ولی برخلاف آن راهبرد در آزمایش‌های اجتماعی محقق بر روی مکالمات و کنش‌های متقابل اجتماعی متمرکز می‌شود» (Samantha B. Meyer and Belinda Lunnay,2012).

۳-۲-۳.راهبرد مطالعه شرایط آسیب‌شناختی

مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری شرایط پاتالوژیک به محقق کمک می‌کند تا شرایطی را که در آن پدیده‌ها امکان شکل‌گیری پیدا می‌کنند، شناسایی و احصا شوند. نسبت به برخی شرایط خاص علایق واکاوی بسیار مشهودی وجود دارد:

۱. شرایطی که در آن سازوکارها تخریب و یا به چالش کشیده شده‌اند.

۲. در موارد بحرانی سازوکارها در شکل خالص ظهور پیداکرده‌اند (Danermark et al. 1997).

در تحلیل‌های اطلاعاتی به‌ویژه در حوزه غافلگیری این راهبرد به این امر نظر دارد که چرا به‌رغم تمام تمهیدهای اطلاعاتی و امنیتی غافلگیری بر جریان تحلیل و اطلاعات مستولی می‌گردد و در این مورد بایستی تمامی سازوکارهای قبلی با نقد و بازبینی جدی قرار گیرند. در این خصوص به‌ویژه برخی دستاوردهای سریع الحصول بایستی در بقعه فریب گذاشته شود درست همان کشف علی‌الظاهر قابل‌توجه که قبل از عملیات فاجعه‌بار شورآباد اتفاق افتاد غافل از آن‌که حریف دام قابل‌توجهی را گسترانیده بود.

۳-۲-۴. راهبرد مطالعه موارد بحرانی

شرایط بحرانی برای بررسی‌های علمی فرصت مغتنمی است چراکه در این شرایط پدیده‌های اطلاعاتی و امنیتی در خالص‌ترین شکل خود رخ می‌نمایانند. به‌عنوان‌مثال در حوزه امنیت عمومی بحث فوریت‌های پلیسی به‌عنوان یک مورد بحرانی در نظر گرفته می‌شود و اینجا بحث اعتماد به پلیس یا عدم اعتماد به پلیس که شرایط «خطرپذیر» تلقی می‌شود خود را خالص‌تر از شرایط معمولی نشان می‌دهد. در تحلیل‌های اطلاعاتی سازمان‌های امنیتی موارد بحرانی بر روی کیس‌ها و موردهایی می‌تواند راجع باشد که پدیده با تمام اجزا و عناصرش بروز و ظهور یافته است و این موارد در صورت عدم توفیق کلیت ساختار را به چالش می‌کشد مثل ترور شهید فخری زاده و در صورت توفیق می‌تواند قدرت استیلای سرویس را بازتاب دهد که مواردی چون دستگیری ریگی و زم از این قبیل هستند.

۳-۲-۵. راهبرد مقایسه موارد متفاوت

در روش استرجایی یکی از راهبردهای قابل‌توجه برای تحلیل گران اطلاعاتی و امنیتی می‌تواند مقایسه موضوعات متفاوت برای بررسی زمینه‌ها و بسترهای بروز و ظهور پدیده‌ها و کشف نقاط افتراق و اشتراک با موضوع بررسی باشد. این امر با فرآیند جمع‌آوری اطلاعات در موارد متفاوت هم‌زمان با بررسی موضوع اصلی باشد. در این راهبرد تحلیل‌گر تعدادی موضوع را انتخاب و موردمطالعه قرار می‌دهد که این موضوعات از حیث ساختاری با موضوع موردتحقیق در یک ساختار فرض می‌شوند ولی از جنبه‌های دیگر با موضوع موردتحقیق تفاوت دارند. مطالعه موارد متفاوت به‌منظور کشف ساختارهای مشترک تحلیل‌گر را کمک می‌کند تا با این روش از ظاهر پدیدارها عبور کرده و ماهیت ذاتی و پنهان پدیده‌ها را کشف نماید که به‌رغم تفاوت در ظاهر در ساختارهای پنهان مشترک هستند.

۳-۲-۶. راهبرد چشم‌انداز متکثر

در این راهبرد تحلیل‌گر مفروض خود را بر این ایده بنا می‌نهد که پدیده‌های اطلاعاتی و امنیتی همواره ماهیتی چند سطحی و چندبعدی دارند لذا تمام چهارچوب آن با یک نگرش و رویکرد به شکار تحلیل‌گر درنمی‌آید ازاین‌رو منظرهای مختلف نسبت به موضوع

اتخاذشده و از چشم‌اندازی تکثر گرایانه پدیده مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این امر به‌واقع در نگاه اول برخلاف فرهنگ خودمحوری حاکم بر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی است که با استناد به اصول کلی چون حیطه‌بندی، حفاظت اطلاعات و... خود را در دام تنگ دامنه خودمحوری محبوس و اشراف سازمان را بر محیط با چالش مواجه می‌نمایند. ازاین‌رو به‌واسطه تغییرات جدی در محیط امنیتی و الزامات محیطی قابل اشراف بر آن خانه‌تکانی جدی در فرهنگ‌سازمانی رسوب یافته ضرورتی انکارناپذیر است.

۳-۲-۷. راهبرد متقاعدسازی

در این راهبرد فرض اصلی تحلیل‌گر این است که پدیده امنیتی و یا شرایط امنیتی تنها از طریق مشارکت دیگران (سازمانی و فردی) قابلیت تحلیل پیدا می‌کند و بر این اساس تهدیدات امنیتی در سایه مشارکت دیگران (فردی و سازمانی) قابل مدیریت می‌باشد. این امر به‌واقع در نگاه اول برخلاف فرهنگ خودمحوری حاکم بر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی است که با استناد به اصول کلی چون حیطه‌بندی، حفاظت اطلاعات و... خود را در دام تنگ دامنه خودمحوری محبوس و اشراف سازمان را بر محیط با چالش مواجه می‌نمایند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

تربیت افسران تراز انقلاب اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های دینی و سیره رسول گرامی اسلام و همچنین آموزه‌های اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) موضوعی سهل و ممتنع است. ازاین‌جهت سهل است که مبانی انگیزشی فوق‌العاده‌ای که لازمه یک افسر اطلاعاتی است در این آموزه‌ها به حد کفایت وجود دارد اما ممتنع ازآن‌جهت است که بنا به دلایل تاریخی از صدر اسلام تاکنون تنها در دوره انقلاب اسلامی مبانی دانشی و تجربی کار اطلاعاتی فراهم گردیده و لذا تا حدودی با کمبود اطلاعات مواجهه هستیم ازاین‌رو طراحی الگوی تربیت افسران اطلاعاتی تراز بر ابعاد و عناصری بنیان دارد که بایستی با تأمل و واکاوی فراوان به دست آورده شود. در قالب الگوی تربیتی افسران تراز از حیث نظری سه انگاره استدلال استرجاعی، جامع‌نگری و چشم‌انداز باوری می‌تواند فضای تبیین قدرتمندی را فرا روی ما قرار دهد. که بر اساس آن چالش‌ها و راهبردها احصا می‌گردند.

منابع

۱.درزی. قاسم، احد فرامرز قراملکی و منصور پهلوان (۱۳۹۲)، گونه شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۴، ص ص ۱۰۲-۷.

۲.سوندرز، پیتر (۱۳۹۴)، نظریه اجتماعی و مسئله شهری، ترجمه محمود شارع پور، انتشارات تیسا، تهران.

۳.سیدمن، استیون، (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه شناسی، ترجمه‌هادی جلیلی، نشر نی تهران.

۴.شاه‌آبادی محمدمهدی و پور عزت علی‌اصغر (۱۳۹۵)، کاربست رویکرد میان‌رشته‌ای در مسئله تحول علوم انسانی، عمومی، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۳۷-۱.

۵.شعاری نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۸۳) فلسفه آموزش‌وپرورش، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۶.علوی پور و نعمت پور (۱۳۸۸)، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره، ۳، صص ۱۶۷ -۱۴۱.

۷.فراست خواه مقصود (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی، انتشارات آگه، تهران.

8.AYIM, M (1974) 'Retroduction: the reational instinct', Transactions of the Charles S. Peirce Society, Vol.10, No. 1, p. 34-43.

9.CORICELLI, G and RUSTICHINI, A (2010) 'Counterfactual thinking and emotions: regret and envy learning', Philosophical Transactions of the Royal Society, Vol.365, No. p. 241-47.

10.DANERMARK, B, EKSTRÖM, M, JAKOBSEN, L, and KARLSSON, J C (1997) Generalization, scientific inference and models for an explanatory social science in Berth Danermark (Eds.) Explaining Society: Critical realism in the social sciences, Ablingdon, Oxon: Routledge.

11.DAN MEYER, S B, WARD, P R, COVENEY, J, and ROGERS, W (2008) 'Trust in the health system: an analysis and extension of the social theories of Giddens and Luhmann', Health Sociology Review, Vol.17, No. 2, p. ۱۷۷-۸۶. □□□□□□, □. (۲۰۰۲) □□□□□□□□□□ □□□□□□□: □□□□□□□□ □□□□□□□ □□ □□□ □□□□□□

Sciences. New York: Routledge.

12.RAGIN, C C (1994) The Process of Social Research: Ideans and Evidence in Charles C. Ragin (Eds.) Pine Forge Press, Thousand Oaks CA:

13.Roese, N. & Olson, J. (1990). Counterfactual thinking: A critical overview. In Olson, J. (Ed.), What might have been: The Social Psychology of Counterfactual Thinking, Erlbaum, Mahwah, NJ, pp. 199-232.

14.Miller, D. & Turnbull, W. (1992). The counterfactual fallacy: Confusing what might have been with what ought to have been. In Lerner, M. (Ed.), Life Crises and Experiences of Loss, Erlbaum, Hillsdale, NJ, pp. 179–193.

15.Sherman, S. & McConnell, A. (1995). Dysfunctional implications of counterfactual thinking: When alternatives to reality fail us. In Olson, J. (Ed.), What might have been: The Social Psychology of Counterfactual Thinking, Erlbaum, Mahwah, NJ, pp. 199-232.

16.Samantha B. Meyer and Belinda Lunnay,Sociological Research Online, 18 (1) 12,